



امیر پوریا

◀ کار می‌گاهی به دلیل سنگینی و نفوذ حضور خود بازیگر است، نه چیزی دیگر.

▶ بازیگر باید جای‌گزین دیگری برای زیبایی پیدا کند.

◀ بخشی از تداوم جذابیت و ماندگاری در سینما به سن‌وسال بازیگران و انتخاب درست‌شان بر می‌گردد.



یاشار نورایی

◀ بخشی از جذابیت چارلز برانسن و بیکی ایمانوردی از روی تاریخ شخصیت تماشاگر و ضعف‌های او ریشه می‌گیرد.

▶ نسل جدید به واسطه محدودیت‌ها، با بازیگری مثل نوید محمدزاده که ظاهر شمایل‌وار ندارد، هم‌ذات‌پنداری کند.

◀ مدت‌هاست در کنار جذابیت بازیگر جذابیت کارگردان به وجود آمده است.

در مورد خوش‌لباس‌ترین مرد تاریخ سینما انجام شد. کسانی که در چنین نظرسنجی‌هایی شرکت می‌کنند اغلب نوجوان‌ها و بچه‌های امروز هستند و بعید به نظر می‌رسد کسی مانند کری گرانث در این نظرسنجی انتخاب شود. اما انتخاب شد. اگر بر این عقیده باشیم که سلیقه مخاطبان طی دوره‌های تاریخی همیشه تغییر می‌کند، ترکیب مرد خوش‌تیپ سینما و در عین حال توأم با شوخ‌طبعی در کری گرانث، دیگر نباید محبوب شود، و عجیب نیست اگر ببینیم که سال‌ها بعد جرج کلونی دقیقاً با همان فرم محبوب می‌شود. منظوم این است که آن ذائقه دوباره برمی‌گردد و این بار در فردی مثل جرج کلونی تکرار می‌شود. ذائقه به معنی خواسته‌هایی که از دل روان‌شناسی اجتماعی برمی‌آید با سلیقه کمی متفاوت است. پامزترین سکناس جاذبه که همه ما به خاطر داریم آن جاست که جرج کلونی از ساندرلا بولاک جدا شده و بعد دوباره ناگهان می‌آید و می‌گوید: «به من این طور نگاه نکن، مرد به این خوش‌تیپی ندیده بودی؟» این همان نیاز اجتماعی است.

کیانیاان: حالا چه‌طور می‌شود که یک نیاز دوباره اتفاق می‌افتد. قبل از انقلاب فیلم‌های عامه‌پسند در سینما رواج داشتند که ناگهان موج نو شروع می‌شود. چرا موج نو در ایران شمایل سینما در بیشتر جاهای راه‌ها می‌کند و سراغ بازیگران تئاتر می‌رود؟ چرا تقوایی و مهرجویی می‌روند سراغ این‌ها؟ البته کمی‌یابی دنبال آن‌ها نمی‌رود.

قطعی‌زاده: وقتی در مورد دوقطبی جامعه صحبت می‌کنیم، منظور فقط وجه سیاسی نیست. هر کدام از این بازیگران نمایندگی یک قطب از سینما هستند. مثلاً فردین فیلم‌سازی را نمایندگی می‌کند. اگر بخوایید فردین را در قیصر استفاده کنید اول باید ذهنیت‌ها را در مورد سواش‌پاک کنید بعد این کار را بکنید.

کیانیاان: یک نکته‌فنی دیگر این است که در فیلم‌هایی مثل آثار مهرجویی یا تقوایی قرار نیست شمایل وارد شود، قرار است شخصیت وارد شود. شخصیت را شمایل نمی‌تواند بازی کند. پس فیلم‌ساز باید از کسی استفاده کند که بتواند زیر و بم یک شخصیت را در بیاورد، به همین دلیل سراغ بازیگر تئاتر می‌رود. یعنی ضرورت این نوع سینما شخصیت‌پردازی را ایجاب می‌کند. شمایل‌ها هم سر جای خودشان باقی می‌مانند. در سینمای آمریکا هم همین‌طور است. وقتی قرار است در فیلمی شخصیت‌پردازی شود پای بازیگر به میان می‌آید نه شمایل. در پاپیون نقشی اما نقشی که داستان هافمن بازی می‌کند شخصیت است. در خیلی از فیلم‌هایی که نقش مکمل مهم‌تر از نقش اصلی است، نقش مکمل را یک بازیگر بازی می‌کند و نقش اصلی را یک شمایل.

قطعی‌زاده: مثل ناخدا خورشید
پوریا: خیلی از بدبدهایی که آقای کیانیاان در موج نو مثال زدند به عنوان شخصیت خلق شدند و به تدریج چیزی شبیه به شمایل شدند. شخصیت قیصر به عنوان آدم عمل‌گرای که کمین می‌کند و انتقام می‌گیرد از پره‌رز و توفی به بازی‌های دیگری و از او حتی به سعید راد سرایت کرد. در واقع این یک شکل شمایل‌وار شد که تا الان هم ادامه داشته. این‌ها به ویژگی‌ها و حال و روز مردم در تاب و تب زمانه هم ربط پیدا می‌کند.

دوست‌داشتنی می‌شود.

نورایی: بحث را به این برمی‌گردانیم که اصولاً زیبایی در یک منظر وسیع‌تر، نسبت به بازی چقدر پایدار است. اگر بخوایم به‌طور خاص نگاه کنیم، زیبایی فقط اسیر زمان است و تردیدی در آن نیست. اما بازیگری هم داریم که از نوجوانی تا میان‌سالی همچنان برده تا تسخیر کرده‌اند. وقتی رابطه حسی تماشاگر را با زیبایی در نظر می‌گیریم، زیبایی و جذابیت چقدر منعکس‌کننده امیال و خواسته‌های تماشاگر به عنوان یک موجود اجتماعی در جامعه خاص است و چقدر تقویت‌کننده آن؟ به عنوان مثال هدیه تهرانی بر اساس معیارهای زیبایی که در سینما مخصوص سینمای عامه‌پسند می‌شناسیم می‌شود گفت قشنگ نیست اما در یک دوره چهره‌اش به‌شدت جذابیت داشت. یک چهره سرد، محکم، قوی و بی‌اعتنا در آن زمان در یک دوره تاریخی قرار گرفته بودیم که به نظر می‌رسد از جهت روان‌شناسی اجتماعی در برابر برخی سینمای

و ناملایمت‌ها نیاز به چنین چیزی داشتیم. می‌خواهم در این مورد بیشتر صحبت کنیم و ساحت و وضعیت روحی تماشاگر را در دوره‌ها و شرایط مختلف تاریخی و اجتماعی در نظر بگیریم که می‌تواند در شناخت مفهوم زیبایی کمک‌کننده کند. یعنی نقش توقع و خواست تماشاگر در ایجاد معنای زیبایی را بررسی کنیم. پوریا: که در عین حال ناخودآگاه است، یعنی تماشاگر آگاه نیست.

کیانیاان: غیرتزیی اتفاق می‌افتد...

یاشار نورایی: خیلی از انتظارات آدم‌ها با دوره‌ها تغییر می‌کند. مثلاً نسل جدید به واسطه محدودیت‌ها، نوع قدی و... می‌تواند. اما بازیگری مثل نوید محمدزاده که ظاهر شمایل‌وار ندارد خیلی هم‌ذات‌پنداری کند.

نورایی: این‌ها نیازهای جامعه است که باعث تغییر سلیقه می‌شود.

پوریا: درست است که حالا بازیگران زن دوران چایلین خوشگل تصور نشوند اما در همه‌حال هم این‌طور نیست. تغییر سلیقه همیشه قطعیت ندارد. برای نمونه کری گرانث بازیگر شیک‌پوشی بود که هیچ‌وقت او را با لباس پارمیوره نمی‌بینیم. در سال ۲۰۰۶ در پایگاه سینمایی آی‌ام‌دی یک نظرسنجی

نورایی: می‌شود گفت‌وگو را با این پرسش بنویسم که آیا هنوز هم جاذبه بازیگر، چه زیبا چه زشت، حرف می‌زند؟

یاشار نورایی: در این بحث روی بازیگر و شمایل و علت جذابیت او تکیه کردیم. دوستان خیلی خوب جنبه‌ها و زمینه‌های جذابیت بازیگر، چه در چهره و چه رفتار، را شگفتانده. اما این تصور پیش نیاید که جایگاه بازیگر از آن دیدی که داریم به آن نگاه می‌کنیم دست‌نخورده باقی مانده است. یک تغییر

و تحول اساسی نسبت به انتظارات تماشاگر هم به وجود آمده است. اگر هالیوود را به عنوان مقیاس قرار بدهیم می‌بینیم بعد از دوره‌ای که ایکونوگرافی و شمایل‌سازی وجود داشته، انتظارات تماشاگر از مفهوم فیلم تغییر می‌کند. یعنی از دوره‌ای که ستاره‌ها عنصر اصلی ساخته شدن و نمایش یک فیلم بودند در دوره هالیوود کلاسیک و بعد از آن

به سمت کارگردان‌سالاری می‌رویم. حقیقت این است که تماشاگر هم فقط پی‌گیر این نیست که تنها یک شمایل مورد علاقه خودش را در سینما ببیند و آن چیزی که می‌خواهد ببیند شامل کارگردانی، فیلم‌برداری، طراحی صحنه، جلوه‌های ویژه و نظایر آن هم می‌شود و بازیگر تنها جزئی، البته مهم، از این ماجراست نه کل آن. در واقع اگر در گذشته

بازیگر عنصر اصلی جذابیت بخشیدن به فیلم بود و ببینند به خاطر بازیگر مورد علاقه‌اش به دیدن فیلم می‌رفت، امروزه به دیدن فیلمی هم می‌رود که توسط کارگردانی صاحب نام و محبوب ساخته شده. الان هم تماشاگران جدی چندان نیز در پی این نیستند که فیلم یک بازیگر خاص را ببینند بلکه فیلم یک کارگردان به‌خصوص را دنبال می‌کنند. در سینمای ما هم کم‌وبیش این تحول به وجود آمده و نام کارگردان

شاخص و صاحب‌نام دیگر مهم‌تر از بازیگرانی‌ست که در فیلم‌های آن‌ها بازی می‌کنند. خوشگل‌ها و بدگل‌های جنس‌های مختلف مثل سابق حرف آخر را نمی‌زنند. شاید حالا بشود با قطعیت گفت که در کنار جذابیت بازیگر جذابیت کارگردان به وجود آمده و در خیلی جاها از آن بی‌گفتی گرفته است. ▶